

کتاب قیام آذربایجان و ستارخان و زنده یاد حاج اسماعیل امیرخیزی

از خلال بعضی اسناد غیر چاپی

رضا همراز



وزنه انقلاب مشروطه

رهبر حزب و منشی سردار

مورد اعتماد عامه خلق

صدر احرار و محروم اسرار

استاد سید محمد حسین شهریار «۱»

تردیدی در این نیست که زنده نام حاج اسمعیل امیرخیزی یکی از رجال و ادبای نام آشنا و منتفذ قرن اخیر بود که رسالات، اشعار و کتب چندی از خود به یادگار گذاشته است. اما جایگاه کتاب رشك انگیز و ماندگار «قیام آذربایجان و ستارخان» آن مرحوم در تاریخ مشروطه پژوهی آذربایجان همچنان محفوظ می باشد. متاسفانه با مفقود شدن جلد اول این کتاب مستطاب خلاء بس بزرگی در مشروطه پژوهی رخ داد. تشریک مساعی چند تن از نویسندها و دانشمندان آذربایجان به هنگام تالیف این اثر ماندگار را می توان از لابلای مراسلاتی که در آرشیو ایشان بود به سهولت مشاهده کرد. اما بعد از چاپ و نشر کتاب نیز تقریظ هایی از بزرگان و قلم به دستان به نظر رسیده که از مهمترین آنها می توان به یادداشت مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب، ادیب بر جسته و نام آور که در مجله‌ی «راهنمای کتاب» با مشخصات: دی ماه ۱۳۴۹، شماره پنجم، صص ۶۲۳-۶۳۰ در تهران چاپ شده بود. و نیز معرفی اسمعیل واعظ پور اشاره کرد که اوی در مجله یاد شده و دومی در نشریه کتابخانه ملی تبریز انتشار یافته بودند. در کنار چند مکتوب و یادداشتی که بدانها اشارت رفت هنوز دهها مکتوب در این راستا در دسترس است که تاکنون توفیق نشر نیافته اند. جالب است که کتاب یاد شده اگر چه چندین مرتبه به توسط چند ناشر در زادگاه مولف آن و یا در تهران طبع و نشر شده اند، اما احدی به دوستان مولف که کمکی در تالیف کتاب موصوف نموده بودند اشاره ای نکرده اند. خوشبختانه اخیراً در آرشیو غنی و پربار دوست ادیب و همشهری گرانقدر استاد ناصرالدین حسن زاده با پرونده ای مواجه شدم که پاره ای از این مراسلات ذیقیمت را شامل است. ایشان با سعه‌ی صدر این پرونده و به عبارتی زونکن را جbet مطالعه و تحقیق چند روزی در اختیار راقم این سطور گذاشتند که بدینوسیله مراتب تشکر و امتنان خود را ابراز و اعلام می دارم.

در پرونده یاد شده مراسلاتی از مرحومین حاج میرزا جعفر سلطان القرایی، عبدالعلی کارنگ، حاج حسین آقا نخجوانی، حاج محمد آقا نخجوانی، سید حسن تقی زاده، وحید دستگردی، حبیب یغمایی، رضا تربیت، علی اصغر شمیم، علی دهقان، ولی ادبیه و... به چشم می خوردند. چنانکه مذکور گردید، خدمات طاقت فرسای مولف و تشریک مساعی جمعی از ادب و فضلای آذربایجان در تالیف کتاب ماندگار «قیام آذربایجان و ستارخان» در برگ - برگ و لابلای این

مکتوبات قابل رویت و مشاهده است . متأسفانه اگر چه از مکتوبات مرحوم حاج اسمعیل امیرخیزی سراغ نداریم اما

Kultur / Avgust یکی از آن نامه ها پیشتر توسط شاعر همشهری مان محمد امین سلطان القرایی در مجله-

2012 ص ۱۴۵-۱۴۶ با عنوان « نامه هایی از حاج اسمعیل امیرخیزی » منتشر شده بودند که اینک برای نخستین بار

نامه مرحوم استاد حاج میرزا جعفر سلطان القرایی تبریزی نیز که خطاب به زنده نام امیر خیزی سمت نگارش یافته

بود تقدیم ، بحث در پرونده و مکاتبات آن را به فرصت و مجالی دیگر وامی گزاریم .

۳۸/۸/۷

قربانیت شوم

چندی قبل عریضه بحضور مبارک معروف داشته و دو فقره عکس از دو سند که هر دو ربطی بتاريخ مشروطیت ایران داشت ارسال حضور گردیده تا بحال توفیق درک جواب نیافته . بدینی است فرط مشاغل مانع از تقدیم ارادت مندان است و موجب دیگر در میان نیست . انشاالله ذات با برکات آنحضرت در ظل عنایت ایزدی مصون از هر گونه عوارض است . در کتابخانه ارادت کیش رساله بنام « قضیه فی واقعه » موجود است که با حروف سربی در تبریز چاپ شده . این رساله را عبدالامیر پسر حاج میرزا محمود شیخ الاسلام تبریز نوشته و آن مشتمل گرفتاری او بددست مامورین موسسین اسلامیه و حبس او در یکی از غرفات اسلامیه و بعضی اتفاقات دیگر که مستقیماً مربوط بنویسنده رساله است . نمیدانم این رساله بنظر شریف رسیده و از مفاد آن باخبرید یا نه ؟ اگر چه بگمان من بندۀ نوشته مذکور خالی از فواید تاریخی است و مطلبی که مشعر بواقع مهم آنزمان باشد در مطاوی آن بنظر نمیرسد مع هذا اگر مایل باشید مرقوم فرمائید تا بوسیله معتمد ارسال حضور مبارک شود شاید که در بعضی جهات در تاریخ انقلاب مشروطیت تبریز بکار آید .

در باب چاپ و نشر کتاب مستطاب حضر تعالی تا خیر و سستی که در موضوع رخ داده علم لله باعث ناراحتی علاقه مندانست علی الخصوص من بندۀ که علاقه شدید بطبع و نشر بکتاب دارم بیشتر رنجیده خاطرم و پیوسته در مجالس هفتگی گله از تاخیر چاپ و عدم پیش رفت کار است حقاً معلوم نبوده که این همه تسامح و کندي در کار مولود چه حاصل بوده ؟ آقای کارنگ از مطبوعه شکایت دارد مدیر مطبوعه متواتل معاذیر دیگر است . ناشر (مدیر کتابخانه طهران) هم مطالبی مبهم و غیر مفهوم با اظهار همدردی و شکایت از تعویق کار ایراد میکند . علی ای نحو کان دیروز پنجمین شنبه ششم آبان ماه حاضر حدود ساعت ۱۱ صبح با همراهی آقای حاج محمد نجفیانی که الحق او نیز در این خصوص بسیار ناراحت است بمطبعه رفتیم . آقای کارنگ هم آمدند و پس از بحث طویل موافقت شد که هر

هفته سه فورم از کتاب صحیح‌آید و نقصان از مطبوعه بیرون آید و چاپخانه و مصحح هر دو قول دادند که بهر نحو باشد هر هفته سه فورم از کتاب چاپ و از قید مطبوعه رهائی بخشنده با این وصف و با مذکراتی که در آنجا شد امیدوارم که دیگر موضوع مفروغ عنه و در اندک زمانی تمام کتاب از چاپ بیرون خواهد آمد و هیچ جای دل تنگی و ملال باقی نخواهد ماند انشا الله . البته بهتر میدانید که چاپ کتاب در ایران غالباً این گونه گرفتاریها را دارد اندکی خونسردی ضروریست . مستدعیم این نوشته بنده در آنحضرت بودیعت باشد و چنان نماید که من از علل تعویق کار آگاه نبوده و نیستم و نیز احديکه ممکن است از مطبوعه و مصحح و ناشر دلジョئی فرمائید تا بنحوی این کار بخوبی از بوطه عمل بیرون آید.

بحول الله و قوته

سلطان القرائي

اینک جواب مكتوب بالا که توسط مولف آن مرحوم اميرخیزی نوشته شده را به اتفاق بخوانیم :

۳۸/۸/۱۵

قربان وجود عزيزت شوم

در دوزخم بيفكن و نام گنه مبر کاتش به گرمي عرق انفعال نیست

دست خط شریف که در تاریخ هفتم مرقوم فرموده بودید دو روز پیش زیارت شد چون پاکت را باز کردم وجد و سرورم به یأس و محنت مبدل گردید. زیرا در صدر مرقومه مرقوم داشته بودید که العیاذ بالله بنده درعرض دست خط سامي تکاهل ورزیده و کثرت مشاغل را بهانه قصور خود قرار داده ام. اينک با کمال شرمندگی از جسارت خود معروض می دارد که ارادتمند حسب الوظیفه جواب مرقومات و مراسلات واصله را از هرکس باشد من دون استثناء از جمله واجبات دانسته و می دانم، تا چه رسید به عرض جواب دست خط جناب عالی که همواره ارادتمند را مشمول عنایات بی دریغ خود فرموده و می فرمائید. ارادتمند جواب دست خط شریف را به واصله دو یا سه روز به آدرسی که خودتان روی پاکت مرقوم فرموده بودید نوشته و توسط پست دولتی فرستادم، اگر تاکنون به مقصد نرسیده، گناه بخت من است این گناه قاصد نیست.

از آن دو عکس که ارسال فرموده بودید یکی راجع به انفصل صمد خان شجاع الدوله از حکومت آذربایجان بود که تا اندازه ای از آن مستحضر بودم و دیگری که راجع به تاریخ انتخاب فدوی به عضویت انجمن ایالتی بود، نسبت به

شخص بندۀ ضرورت داشت، زیرا تاریخ ماه و روز آن را فراموش کرده بودم و هر دو قطعه را در لف پاکت تقدیم خواهم کرد.

درباره تاریخ قیام آذربایجان شرحی مرقوم فرموده بودید، عین واقع بوده چه توان کرد که دوست عزیز ما فاضل ارجمند آقای کارنگ در این باب خیلی بی لطفی کرده اند و تعهدات خود را مثل این که فراموش فرموده اند ولی دیگر چه توان کرد که کار از کار گذشته و تیر از کمان جسته. باید سوخت و ساخت.

چو بید بر سر ایمان خویش می لرزم که دل به دست کمان ابروئی است کافر کیش

جناب عالی که در این باب توجیه فرموده و با حضرت آقای نخجوانی با آقایان ملاقات فرموده و قراری گذاشته اید، هم متشرک و هم شرمنده هستم.

درباره رساله میرزا عبدالامیر همین قدر می توانم عرض کنم، که اگر کتابی که بندۀ نوشتۀ ام واقعاً دارای قیمتی باشد مرهون الطاف جنابان آقایان نخجوانی و جناب عالی بوده و سایر دوستان هم از مساعدت دریغ نفرموده اند و الا از دست بسته و خامه شکسته چه زاید. عجاله این زحمت را نیز قبول فرموده رساله را ارسال فرمائید. شاید اشارت به پاره مطالبی کرده باشد، که دانستن آن لزوم پیدا کند. بیش از این موجبات تصدیع را فراهم نیاورده به عرایض خود خاتمه می دهم و خواهشمندم که سلام ها و ثناهای از دل برآمده بندۀ را لطفاً به اعضای بلند قدر مجالس هفتگی ابلاغ فرمائید.

ارادتمند اسمعیل امیرخیزی

شاید ذکر این نته خالی از لطف نباشد که کتاب مورد اشاره مرحوم سلطان القرایی به توسط زنده یاد حاج محمد نخجوانی به صاحب ترجمه ارسال گردیده بود . در این راستا نامه چاپ نشده مرحوم نخجوانی نیز خواندنی است .

بنگرید :

۳۸/آبان

قربانیت شوم

رقیمه تاریخ ۱۱/۸ پیریروز زیارت گردید . اینکه کسالت بکلی رفع شده و بحمام رفته اید خیلی خوشحال شدم و سلام و عرض حصر را خدمت حضرت آقا رسانیده بمراتب ناطقان و شکر کردی افروود . راجع بتاریخ ستارخان آنچه لازم بود بندۀ و آقای سلطان القرایی به آقای کارنگ و آقای حسین آقا سلیم النفس مدیر مطبعه شفق گفته و ایراد و اعتراض

کرده ایم و آقای کارنگ هم جواباً حرف هایی گفته که ما عمداً قبول نکرده و رد کرده ایم . به حال اگر کمی هم باشد حرکتی شده است .

رساله حبس نامه آقای عبدالامیر را از آقای سلطان القرایی گرفته و میفرستم . پس فردا جلسه در بنده منزل است و آقای سلطان القرایی تشریف میاورند . و در جلسات ما اغلب ذکر خیر حضرتعالی رطب اللسان هستم محض اینکه جواب رقیمه شریفه بتاخیر نباشد نتیجه کلمه مصدع گردید . با تقدیم احترامات

ارادتمند - محمد نخجوانی

بعد از آشنا شدن با این کتاب که حقیقتاً از کتابهای اربعه‌ی تاریخ مشروطه و نویسنده آن از نویسنندگان سخت کوش می‌باشد آشنا شدن با فرازهایی از حیات علمی - ادبی اش خالی از فایده نیست . در این میان بهترین راه آشنایی با حاج اسماعیل امیر خیزی زندگی نامه خود نوشته ایشان می‌باشد که خواننده را با فرازهایی از تاریخ مشروطه نیز آشنا می‌نماید . ذیلاً سطوری از این زندگی نامه را به اتفاق می‌خوانیم : « نگارنده این سطور محمد اسماعیل بن محمد تقی تبریزی معروف بامیر خیزی در دهه اول ذیحجه ۱۲۹۴ [برابر با ۱۲۵۵ شمسی] در محله امیر خیز متولد شده در هفت سالگی در مکاتب آن زمان که اغلب در مساجد تشکیل می‌شد به تحصیل پرداختم و در چهارده سالگی مکتب را بدرود گفته راه کسب پیش گرفتم و در سال ۱۳۲۱ به زیارت مکه معظمه مشرف شدم و در مراجعت چند روزیکه در استانبول اقامت داشتم روزی در حجره یکی از تجار تبریز از شخصی موسوم به « مریکا » که هنوز هم زنده است در تهران اقامت دارد سخنانی راجع به مشروطه و مقنه و جمهوری شنیدم که تا آنروز بگوشم نخورده بود و چون به تبریز باز گشتم باز در حجره مرحوم پدرم مشغول کسب شدم و در اوخر ۱۳۲۳ یا اوایل ۱۳۲۴ با مشروطه خواهان ارتباط یافتم . اینان جماعتی بودند که در زیر پرده تحریم امتعه خارجه بی با تهرانیانی که از شاه عدالتخانه میخواستند همکاری میکردند .

صدور فرمان مشروطیت :

در تاریخ چهاردهم جمادی الآخری ۱۳۲۴ فرمان اعطای مجلس از طرف مرحوم مظفرالدین شاه صادر شد ولی محمد علی میرزا ولیعهد را با مشروطه و مجلس آشناei نبود و کسی هم از بیم وی نمی‌توانست کلمه مشروطه بزبان بیاورد

تحصّن در کنسولگری انگلیس :

چون پیشقدمان ملت دیدند که باز همان اصول استبداد در کار است پس از ارتباط افکار روز ۲۹ ربیع سران قوم در کنسولخانه انگلیس تحصن اختیار کردند و حضرات علماء هم در مسجد صمصام خان که در نزدیکی کونسولگری بود اجتماع نمودند و هر روز بر عده جمعیت افزوده میشد تا آنکه در هشتم شعبان مجدداً تلگرافی از شاه راجع به مشروطیت صادر شد و لیعبد دیگر نمی‌توانست مخالفت ورزد و لذا خودش تلگراف شاه را به کونسولگری فرستاد و مردم را به جشن و چراغانی تهییج و تشویق کرد.

رحلت مظفرالدین شاه :

مرض مظفرالدین شاه روز به روز بر شدت خود می‌افزود لذا در تاریخ ۱۳ شوال ۱۳۲۴ و لیعبد به طهران احضار شد و در روز ۱۷ شوال و لیعبد عازم تهران شد و در ۴ ذیقعده بطهران وارد گردید و مظفرالدین شاه شب ۲۴ ذی قعده چشم از جهان برپست و محمد علیشاه وارث تاج و تخت ایران گشت.

سفری به مراغه :

چون در هر شهری از بلاد بایستی انجمنی دایر گردد و مردم هم بطور صحیح نمی‌توانستند به انتخاب اعضای انجمن موفق شوند لذا اختلافاتی در موقع انتخاب اعضا روی می‌داد و گاهی هم متنه به جنگ و جدال در بین اهالی می‌شد. از آن جمله در مراغه نیز اختلافی روی داده بود که مرحوم شیخ اسماعیل هشتگردی از طرف انجمن تبریز برای رسیدگی به کیفیت امر مراغه اعزام شد و بنده نیز در خدمت ایشان بودم. در ماه ذیحجه عازم مراغه شدیم و این مسافرت دو ماه طول کشید تا اینکه انجمن مراغه و بناب دایر گردید و ما هم به تبریز مراجعت کردیم.

اختلاف شدید در میان مردم اردبیل :

در اردبیل از چند قرن پیش دسته بندی حیدری و نعمتی حکم فرما بود. در موقع انتخاب اعضای انجمن اردبیل شدت پیدا کرده مایه قتل و غارت گردید چنانکه برخی از ایلات و عشایر نیز بنام طرفداری حیدری یا نعمتی بشهر وارد شده آنچه توanstند از قتل و غارت دریغ نکردند و هر روز تلگرافهای اغراق آمیز بانجمن تبریز میرسید. بالاخره انجمن صلاح در این دید که هیئتی برای اصلاح ذات البین به اردبیل اعزام دارد. لذا در روز بیست و پنجم جمادی الاول ۱۳۲۵ اعضای انجمن پس از تبادل افکار اشخاص ذیل را انتخاب کردند: شیخ اسماعیل هشتگردی - حاجی سید محمد شریف العلما - حاجی سطوه السلطنه - معتمد همایون - اسماعیل امیرخیزی. گویا در دوم جمادی الثانيه بود که از تبریز حرکت کرده و دو روز بعد وارد اردبیل شده در تلگرافخانه منزل کردیم. بالاخره پس از آشتی دادن روسای

حیدری و نعمتی و القاء انجمن سابق بانتخاب اعضای جدید پرداختیم ولی از اموال غارت شده چیز مهمی بدست نیامد و در اواخر دهه دوم شعبان به تبریز مراجعت کردیم.

عضویت بنده در انجمن ایالتی :

نگارنده در تاریخ دوم شهر ربیع الاول ۱۳۲۶ به عضویت انجمن ایالتی به عنوان وکیل اردبیل پذیرفته شده با نجام وظایف خود مشغول شدم. این روزها محمد علیشاه سخت عصبانی بود. برای اینکه هنوز شخصی که در روز جمعه ۱۵ محرم با اتومبیل وی بمبادله اندخته بود دستگیر نشده بود لذا با مجلس و مجلسیان نزد می باخت.

رفتن شاه به باع شاه :

در تاریخ چهارم جمادی الاولی محمد علیشاه با وضع وحشت آوری از قصر سلطنتی بیرون آمد و به باع شاه رفت و آشکارا به ضدیت مجلس میان بربرست.

توب بستن به مجلس شورای ملی :

در تاریخ ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ بر حسب فرمان محمد علی شاه لیاخوف با توب های شنیدر مجلس را بمباران و ویران کرد و برخی از مجلسیان را که از آن جمله بود مرحومان سید محمد طباطبائی و سید عبدالله پهلوی دستگیر و تبعید شدند و حاجی میرزا ابراهیم وکیل آذربایجان بزم گلوله از پای در آمد. مرحومان ملک المتكلمين و میرزا جهانگیرخان مدیر مجله صوراسرافیل اعدام شدند و مظالمی که در آن روزها نسبت به آزادیخواهان روی داد از کثرت وضوح محتاج به تذکار نیست.

آغاز و خاتمه جنگ در تبریز :

وقتی که این خبر وحشت انگیز به تبریز رسید از شب ۲۴ جمادی الاول در تبریز جنگ مشروطه و استبداد آغاز شد و در روز دوشنبه ۲۸ ربیع الاول با کشته شدن مرحوم باسکرویل خاتمه یافت. باید دانست که خاتمه جنگ بواسطه کشته شدن باسکرویل نبود. مشارالیه در موقع سرزدن آفتاب کشته شده بود و جنگ مدواومت داشت تا آنکه بعد از ظهر کنسولگری روس و انگلیس با نجمن آمده اظهار داشتند که تلگرافی از سفیر روس و انگلیس رسیده که با شاه ملاقات کرده اند و شاه قول داده است که امر تلگرافی به روسای اردو صادر کنند که تا شش روز آذوقه را به شهر باز گذارند. لذا نجمن هم به ستارخان اطلاع داد که دست از جنگ بردارد. متسافانه شاه به وعده خود وفا نکرد و بهانه بدست روسها افتاد

این نویسنده آذربایجانی پس از عمری تلاش روز چهارشنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۴۴ برابر با ۲۵ شوال المکرم ۱۳۸۵ هجری روز رحلت حضرت امام جعفر صادق (ع) به دور از شهر و موطن خود - تهران داعی حق را لبیک گفته و همانجا با خاک همآغوش گردید . از شادروان حاج اسمعیل امیرخیزی آثار چندی به یادگار مانده اند که چنین می توان برشمرد :

۱- مجموعه چند مقاله . پاره ای از مقالات و یاداشتهای مرحوم حاج اسمعیل امیرخیزی پیشتر در مجله خاطرات وحید ، نشریه کتابخانه ملی تبریز ، مجله یادگار ، ارمغان و ... منتشر می شدند .

۲- سفرنامه « گردش در مازندران و گیلان » این سفرنامه در تابستان ۱۳۹۱ در مجله پیام بهارستان به کوشش مصطفی نوری و اشرف سرایلو منتشر شد . طبق اظهار مصححان این سفرنامه ، اصل آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مقید به شماره ثبت ۱۲۳۰۹-۱ نگهداری می گردد .

۳- دیوان اشعار امیرخیزی : اگر چه اشعاری پراکنده از ایشان در اینجا و انجا منتشر گردیده ، اما دیوان اشعار خطی وی حالیا در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۹۸۷۸ محافظت می گردد که امید می رود روزی با همت صاحبدلی منتشر شود . ایشان یکی از شاعران پرتوان عرصه شعرو شاعری در سبک خراسانی بودند و حتی در اقتراح قصیده مجله ارمغان به مدیر مسئولی مرحوم وحید دستگردی مقام اول را کسب و به جایی افتخار گویا دیوان خطی خاقانی بواسطه مجله به ایشان اهداء گردیده بود . دو بیت از قصیده مذکور چنین بود :

یکی گل در این باغ بی خار نیست

اگر هست جز نغز گفتار نیست

هر آن گل که از باغ دانش شکفت

بر انگشت چیننده زان خار نیست ...

۴- تصحیح دیوان اشعار عنصری

۵- سعدی نامه (بوستان سعدی) ۱۳۱-۱۹۷ ص . تبریز

۶- تاریخ فرهنگ و ادب آذربایجان . متأسفانه سرنوشت این کتاب مهم در هاله ای از ابهام قرار دارد . علی الظاهر این کتاب ارزشمند در حیات مولف آن متأسفانه گم و گور گردیده است !!! عبدالعلی کارنگ در مقاله اش که در رثاء مراد خود نوشته بود این کتاب را جلد اول کتاب قیام آذربایجان و ستارخان می داند .

۷- مکتوبات : مکتوبات چندی از این نویسنده میرز در مطبوعات با در آرشیو های دولتی و خصوصی موجود است که برخی از آنها به نظر رسیده اند . امید که این مکتوبها نیز روزی تدوین گرددند .

۸- قیام آذربایجان و ستارخان - جلد اول : متأسفانه این اثر رشگ انگیز نیز مفقود گردیده و اثری تاکنون از آن یافت نشده است .

۹- قطعات منتخبه از نظم و نثر فارسی - تبریز ، ۳ جلد (۱۳۱۲-۱۳۱۰) ص ۱۸۰ * ۲۳۵ * ۱۹۱

یکی از این کتابها با عنوان یاد شده که در واقع جلد دوم نیز محسوب می گردد در کتابخانه شخصی نگارنده این سطور موجود می باشد . این کتاب که مخصوص محصلین سال دوم دوره اول متوسطه می باشد مطابق دستور جدید تعلیمات باجازه نمره ۳۶۲ اداره جلیله معارف ایالتی در ذیل نشریات کتابخانه ادبیه و کتابخانه سعدی در سال ۱۳۱۱ شمسی در مطبعه امید منتشر گردیده بود .

۱۰- یادداشت های آن مرحوم در مورد خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی . این رساله توسط پرویز گلچین معانی در مجله آینه میراث با مشخصات زیر منتشر گردیده است : دوره جدید ، سال هفتم ، شماره اول - بهار - تابستان ۱۳۸۸ ، صص ۲۶۷-۲۹۱

۱۱- سرکار خانم دکتر هما ناطق در مقاله « انجمن های شورائی در انقلاب مشروطیت » در ضمن ذکر منابع و حاذخ خود ، از خاطرات امیر خیزی نیز یاد می آورد . به احتمال زیاد این خاطرات خطی و چاپ نشده ، حاليا در تملک صاحب ترجمه می باشد .

منابع ، مأخذ و توضیحات :

۱- کلیات دیوان شهریار، جلد ۲، چاپ یازدهم، تهران- نشر زرین و نگاه، ص ۱۱۲۳

۲- دو سند از انقلاب مشروطه ایران - میرزا عبدالامیر شیخ الاسلام ، باز چاپ ، نشر توکا ، آذرماه ۱۳۵۶ - با مقدمه غلام حسین صدری افشار . « قضیه فی الواقعه » به همراه « سفرنامه هیئت مصلحه غائله خوی و ماکو » با نام دو سند از انقلاب مشروطه تجدید چاپ شدند .

۳- کتاب قیام آذربایجان و ستارخان بارها توسط ناشرین گاهی با شکل و شمایلی متفاوت از هم منتشر شده اند . کتاب یک بار نیز در سال ۱۳۷۹ توسط نشر نگاه تهران در تیراژی ۳۰۰۰ جلدی منتشر شد . یک بار هم در زادگاه مولف آن به توسط نشر آیدین تبریز باز نشر گردید .

۴- زنده یاد امیر خیزی پس از شکست نهضت آزادیستان عمر نسبتاً طولانی کرد و به مقام هایی مانند ریاست فرهنگ آذربایجان ، رئیس دبیرستان دارالفنون تهران ، بازرسی عالی وزارتی وزارت فرهنگ نایل آمد . سپس به تحقیق و تحشیه بوستان سعدی و دیوان عنصری پرداخت . سرانجام در سال ۱۳۳۹ خورشیدی کتاب با ارزش قیام آذربایجان و ستارخان را تالیف نمود . لکن در مورد قیام آزادیستان و شیخ محمد خیابانی سکوت اختیار کرد و اسرار زیادی از این نهضت و قائد آن را با خود به سرای آخرت برداشت . بنگرید به مقدمه کتاب « جنبش آزادیستان ، شیخ محمد خیابانی » مرحوم عبدالحسین ناهیدی آذر ، چاپ اول ، نشر اختر ،

تبریز ۱۳۷۹

۵- یاداشتیای امیر خیزی- مجله وحید ، تهران . مدیر مسئول : سیف الله وحید نیا

۶- اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران ، دفتر اول - گردآوری و پژوهش : علی میر انصاری ، سازمان اسناد ملی ایران - پژوهشکده اسناد ۱۳۷۶ - دفتر اول - صص ۴۳۷-۴۶۶

۷- بعضی ها معتقدند که عدم محبویت مرحوم امیرخیزی در آذربایجان و قرارگرفتن در جایگاه واقعی اش ،

پشت کردن به زبان ترکی بود . ایشان در یک دوره ای نیز وکیل یا به عبارت امروزی ها نماینده روزنامه کاوه چاپ برلین بودند . نیک می دانیم که روزنامه کاوه دنبال کننده چه نوع خط و مشی بود !!! همچنین نوشته اند « مرحوم امیرخیزی بد و موضوع در داخل دیبرستان بسیار علاقمند بود و تا سرحد امکان آنرا تعقیب می کرد راستگوئی و تکلم بزبان فارسی ... برای ترکی حرف زدن در داخل دیبرستان جرایم سختی معین کرده بود و بهمین ملاحظه شاگردان همه اوقات در مدرسه با همدیگر فارسی حرف می زدند ». بنگرید : اولین برخورد من با مرحوم امیرخیزی ، رحمت الله کلاتری - نشریه کتابخانه ملی تبریز . البته صرف نظر از مأخذ بالا مرحوم پروفوسور دکتر محمد تقی زهتابی نیز در این مورد داستانها و حکایت هایی داشت که نیازی به تکرارش در اینجا دیده نمی شود !!

۸- برادر ایشان مرحوم علی امیرخیزی نیز از مبارزان و شاعران دوره معاصر است که با تخلص « فرزان » به دو زبان ترکی و فارسی شعر می سرود . علی امیرخیزی از اعضای موسوم به ۵۳ نفر بود . وی بنا به تقریر خویش ، در سال ۱۲۷۳ شمسی در تبریز دیده به هستی گشوده . اشعاری جسته گریخته از ایشان در مطبوعات ایرانی و خارج منتشر شده است که جبت خالی نبودن عرضیه به یک شعر ترکی و دو شعر فارسی از اشعار ایشان کفایت می گردد .

ایران یا شایشیندان

آی قیش ! قیچین سینیدی ، گلدين قاپونو آلدین

آی قار ! اوzon فارالسین ، خلقی بلایه سالدین

اٹو یوخ ، ائشیک سویوخ ، ای نییت ، شلخته شخته

او قیوریلیب دونان قیز نئینیردی جانین آلدین ؟

کیم گئیدی خز گئیملر لطفون اونا چو خالدی

لاکن لوتو ایلان تک هر بیر طرفده چالدین

آى قىز ! قاچىب سوبوخدان اىت ايله قوجاقلاشىردىن

اييت قاچدى جان قورتاردى ، سن دوندۇن اوردا قالدىن

بىر كورك اىته وئرىپ دىر ئالىم طېيىت اما ،

در سايدە « عدالت » سن شختە دن قارالدىن

بىدېخت لر الى ايله خوش بختە دىرىپ وئيرىرسن

بو گئن ليگىنلە دونيا يوخسۇللارا داراولدون ؟

« فرزان » بوتون حياتىن خلقە ياز آختايرىدىن

سن دويمادىن دويوشدن ، اما حىف قوجالدىن .

١٩٦٨ اكتوبر ٢٣

يىك قطعه

پس از هفتاد و نه كز دست دادم

قدم در سال هشتادم نهادم

جهانى پر حوادث بىگىزىمىز

ز هر رخداده اى يك درس خواندم

فتور و سستى از خود دور راندم

ز رنج دست جان را پىرواندم

مرا غىر از دو دىستم بېرى دە نىست

چو دستم هست در کارم گره نیست

کنون یک ربع قرن از لانه دورم

بخلق و خاک خود باشد غرورم

همان خلقی که زیر پاش گنج است

ولی از بهر پاپوشی به رنج است

بهر جا بنگری از نفت دریاست

به دریا تشننه لب آن میهن ماست

دریغا پنجه بیگانگان باز

کند بیگانه خواهان را سرافراز

نه آن را شرم و نی این راست آذرم

که ریزد خون برد زر جا کند گرم

شگفتا سرنوشت مرذ ایران

ز تاراج ستمگر گشته ویران

بگفت «ایدن» من آوردم رضا را

منش هم میبرم بنگر قفا را

کسی کو با دو دست خود نشاندش

چو لازم شد با فریقا کشاندش

کنون فرزند او بنشسته بر تخت

که می داند کجا یش میکشد بخت ؟

زمانه پر نشیب و پر فراز است

از این سان داستانها بس دراز است ...

(مجله دنیا ، شماره ۴ - مهر ماه ۱۳۵۳ ، سال اول - دوره سوم)

به یاد شهدای آذربایجان

پرتو کوکب دیروز چه شد ؟

باعث این شب بی روز چه شد ؟

بگذر از بهره فردا که نبود

حاصل زحمت دیروز چه شد ؟

بارها مردم ما شد پیروز

آخر آن مردم پیروز چه شد ؟

گرد هم بود پریروز همه

هدف سعی پریروز چه شد ؟

سر هر ماه بباید دیدن

ثمر کوشش سی روز چه شد ؟

صبحی وجودت جاویدان کو ؟

چل هزار عاشق دلسوز چه شد ؟

جان و دل باخته یعقوب کجاست ؟

قراخان زاده ی فیروز چه شد ؟

روز و شب در غم یاران « فرزان »

تو گرفتار شبی ، روز چه شد ؟

۱۳۴۸ تیر

(مجله ارک ، شماره ۱ - بهمن ماه ۱۳۵۵ / متفرقی ایرانی ترک روشنفکرلر جمعیتی نین نشریه سی / با مدیریت مرحوم دکتر محمد تقی زهتابی . شعر اوّلی و سوّمی از این مأخذ ذکر گردید)

بخش اعظم این مقاله پیشتر در مجله آذربایجان ، منطبعه تهران

منتشر گردیده است .

